بسمه تعالی

شماره آرشیو : 1304

کسی وصیت کرده که خمس بدهکار است که از ما ترکش خمس بدهند خب این خمس جزء دیون است و دِین هم از اصل مال بادی خارج بشود.حالا اون وصی ادعا می کند که وارث مانع هستند نمی دهند خمس را.مدعی هستند که صغار داریم.اولاد صغیر هست.اگر ما بخواهیم خمس مال را اخراج کنیم آنها مستهزل می شوند اولاد صغار از این جهت نمی دهند آیا این حق را دارند وراث ممانعت کنند که چون اولاد صغیر هست ما اگر خمس مالش را اخراج کنیم اینها به زحمت می افتند به مضیقه می افتند مثلا .نه این عذر نیست به سرّ این که حالا اولاد صغیر هستند که اگر ما خمس مال میت را اخراج کنیم صغار به زحمت می افتند.مثلا به مضیغه می افتند.این عذر نیست که بخواهند تعطیل کنند یا تاخیر کنند در اخراج خمس.مگر وصی قادر نباشد برای این کار و اگر چنانچه توانایی ندارد از وراث بگیرد خب مسئول نیست.اما وقتی که بتواند لازمه که آنها را وادار کند که اخراج خمس کنند وحق میت را که حق واجبش هم هست ادا کنند.ممانعت وراث گناه هست حرامه.ولو اینکه صغار هم صغیر هم باشند.این صغیر بودن مجوز این نیست که حق واجب میت تعطیل بشود به همین کیفیت در ثلث هم همینجور است.حالا اگر بر ثلث وصیت کرده می گویید ثلث مال مرا برای مصارفی مثلا مصرفی کنید حالا وراث نمی دهند. به همین عذر به اینکه ما صغیر داریم می خواهیم ثلث مال را بگیریم اخراج کنیم و اینها.مثلا به زحمت و به حرج می افتند یا می گویند که ثلث مال نقد که نیست که ما از پول بدهیم.باید خانه بفروشیم بدهیم مثلا املاکی هست بخواهیم بفروشیم بدهیم خب بخوایم آنرا خانه را بفروشیم مثلا به صغار به زحمت می افتند اینها عذر نیست.بهرحال سهم وراث همیشه بعد از اخراج دین و ثلث که خود قرآن صریح دارد مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ اول باید دینی که دارد اخراج بشود و ثلث هم کنار برود بعد وراث تقسیم کنند حالا وراث می خواهند صغیر باشند کبیر باشند همه صغیر باشند یا مختلف،فرقی نمی کند باید اول دین میت حالا هر چه هست دین به اشخاص هست یا خمس هست زکات هست مظالم هست یا دیون میته اینها باید اخراج بشود و ثلث هم طبق همان آیه ی قرآن مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ بعد تقسیم کنند دیگه پس صغیر بودن و اینها که اگر بدهیم به زحمت می افتند به حرج می افتند اینها عذر نیست.بله ولو اینکه املاک هم هست بخواهند بفروشند مثلا خب وظیفه هست اینکه باید اخراج بشود تا آنجایی که ممکن است بر وصی لازمه که عمل کند مگر اینکه وصی قادر بر این کار نباشد حالا خب چیزی که هست باید یک رعایتی هم خود این موصی ها داشته باشند.این کسانی که وصیت می کنند خب مرد مسلمانی اگر واقعا خمس بدهکار است خب چرا خودش نمی دهد در زمان حیات خودش خب خودش زنده است خمس را اخراج نمی کند بعد وصیت می کند که از مال من دوباره خمس بدهید و یا ثلث.مثلا وصیت می کند بسیار خب آدمی که زنده است خودش هرچه بخواهد خرج می کند مگه آنها مسلمان تر هستند از خود آدم یا پایبند بیشتر هستند.دلسوز ترند مثلا خب اگر مسلمان هست خمس را بده دیگه.این چه جور مسلمانیه که خودش که زنده است نمی دهد وصیت می کند که بعدا بدهند این دیگه تدین هم نیست.این دیگه آخرین بهره ای که از دنیا می خواهد ببرد و تدین هم نیست بخاطر دینش هم نیست که وصیت می کند که خمس را بدهند اگر مسلمانه خب خودش بدهد.متدین است دیگه.خب دین که اینجاست این آخرین بهره ی دنیویش است.چون دیگه دستش کوتاه می شود دیگه دسترسی ندارد میگه خب بعد از من بدهند.این مال را بمن برسد مثلا بهرحال در ثلث هم اگر هم بخواهند کسی وصیت کند خب وصیت اگر پول نقد است خب در همان پول نقد،وصی ثلث کند بگوید از این پول نقد ثلث مالش را یدهند یا اگر از املاک می خواهد معین کند باز مشخص کند مثلا حالا یک مغازه ای دارد فرض بفرمائید باغی باغچه ای آنجا معین کند خب می خواد خانه ای هست این معین کند به اینکه ثلث خانه را بدهند اگر خودش زنده بود حاضر بود بفروشد خانه اش را؟حالا وصیت می کند بعد از من خانه را بفروشند ثلثش را بدهند برای من.خب آنها هم خانه می خواهند مثل شما دیگه.چطور خود شما حاضر نیستی خانه را بفروشی حالا وصیت می کنی آنها خانه را بفروشند؟خب آنها نمی فروشند.خب نتیجه این می شود که اینجور وصیت ها نه به میت چیزی می رسد و نه خود آنها هم به گناه می افتند.خب قهرا باید اینجور وصیت شد را نمی دهند دیگه.چون نمی دهند به گناه می افتند.غاصب می شوند غاصبانه تصرف می کنند در آن خانه چه بسا اعمال عبادیشان هم درست نباشد دیگه چون بالاخره میت شریک هست با آنها در همه ی خانه و اینها.خب چرا این وصیت ها یک وصیت های عقلایی نیست؟کار می کنند که هم خودشان بهره ای نمی برند و چون بهره را وراث نمی دهند از خود آدم که مسلمان تر که نیستند.نمی دهند و قهرا به خودش نمی رسد خود آنها هم به زحمت می افتند خودشان هم به گناه می افتند تووی خانه ای که ثلث هست تصرف غاصبانه می کنند چه بسا نماز هم در آنجا می خوانند برایشان اشکال داشته باشد.خب عقلایی وصیت کند.انسان یا خودش که هست اصلا خرج کند.چه لزومی دارد که بعدا خرج کنند.آن کسانی این کار را می کنند که در حیات خودشان واقعا مشغولند.خرج هایی دارند انفاقاتی دارند می خواهند تعطیل نشود این انفاقاتی که همیشه داشته اند.یک وصیتی هم می کنند که بعد از من انفاقات تعطیل نشود ولی مردم انفاق ندارند اصلا خودشان فقط بعد از مرگشان وصیت می شود اینکه انفاقات بشود خب اگر بود خود شما چرا نمی کردید؟ولی برای آنها خوبه.واقعا کسانی هستند که انفاقات مستمری دارند.هرسال دارند می خواهند این انفاقات مستمر تعطیل نشود بعد از مرگشان.خب وصیت می کنند بسیار هم خوبهولی خب کسانی که خودشان ندارند انفاق نمی کنند اصلا نه واجبات را می دهند نه مستحبات را می دهند ولی دم مرگشان که شده وصیت می کنند که بعد از من چنین کنند اینها وصیت عقلایی نیست.ولذا خوبه که انسان مراعات کند حالا یک شرع مقدس یه حقی سهمی بهش داده که بعد از مرگ در ثلث مالش تصرف کند عقلایی تصرف کند اگر نقد دارد خب در نقدش قرار بدهد اگر املاک دیگری غیر خانه ی مسکونی چون به زحمت می افتند توو خانه ی مسکونی با آن شرایطی که هست مگه به این سادگی هست که خانه بفروشند و خانه بخرند و تهیه کنند و این مشکلاتی دارند خب یا نقد هست وصیت در نقد کنند اگر نه املاک دیگری دارند غیر خانه ی مسکونی باغی بوستانی مثلا اشجاری مغازه ای خب اون یک چیزی خب وصیت کند در آنجا اما بطور کلی می گویند از تمام املاک من ثلث بگیرید خب این در تمام املاک شریک می شود به هر جا بخواهند دست بزنند نمی توانند برای اینکه همه شریک هستند دیگه توو باغ شریکند توو خانه شریکند با میت شریکند توو مغازه شریکند به هر جا بخواهند دست بزنند خب این برایشان میسر نیست.شریک دارند خب این بجای خدا بیامرزی خدا نیامرزی درست می کند تا تکان می خورند می گویند خدا نیامرزتش ما را گرفتارمان کرده مثلا یک وصیتی کرده اینجور گرفتارمان کرده از طرفی نمی توانند از خودشان جدا کنند از طرفی تا اندازه ای مسلمانند نکند که خب حق میت ضایع بشود همه اش گرفتاری دارند خب چرا یک وصیتی انسان بکند که به خودش هم هیچ نتیجه ای عاید نشود و برای مردم زحمت درست کند.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ في أَيّامٍ مَعلوماتٍ عَلىٰ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ ۖ فَكُلوا مِنها وَأَطعِمُوا البائِسَ الفَقيرَ آیه ی 28 از سوره ی مبارکه ی حج

این چند کلمه ای که اول توضیح داده بشود. أَيّامٍ مَعلوماتٍ در قرآن کریم داریم ایام معدودات هم داریم.در این آیه ایام معلومات داریم که حجاج در ایام معلوماتی یاد خدا کنند در سوره ی بقره هم داریم که وَ اذْکُرُوا اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَعْدُوداتٍ در سوره ی حج ایام معلومات داریم در سوره ی بقره ایام معدودات داریم.یاد خدا کنند در ایام معدودات روزهای شمرده شده معدود.یا ایام معلومات آن روزهای معین و معلوم،آیا این دو تا یکی هستند یا با هم متفاوت هستند؟آرای مفسرین مختلف است و ظاهرا که قرائن همان دو تا باشند یعنی ایام معلومات دهه ی اول ذی الحجه باشد و ایام معدودات همان سه روز ایام تشریق باشه.البته اقوال مختلفه ولی روی بعضی قرائن و شواهد میشه که استفاده کرد برای اینکه ایام معلومات دهه ی اول ذی الحجه است.از اول ذی الحجه تا روز دهم و ایام معدودات ایام تشریقه.روز یازدهم دوازدهم سیزدهم بعضی روز عید را هم ملحق به ایام تشریق هم می کنند که 4 روز باشد.به ظاهر همین که اون ایام معدودات همان 3 روز باشد.روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و ایام معلومات هم دهه ی اول ذی الحجه از روز اول تا روز دهم این احتمالی ست که عرض شد.البته آرای دیگه هم هست بهرحال بله یکی از وظایف حجاج اینه که در ایام معلومات ذکر خدا کنند اون هم بر بَهيمَةُ الاَنْعامِ . بَهيمَةُ الاَنْعامِ انعام یعنی چهارپایان.مراد یعنی گاو و گوسفند دو شتر و بهیمه هم یعنی حیوانات زبان بسته.جمعش بهائمه.از اون جهت که ابهامی دارد صدای اینها برای ما برای آن کسانی می دانند منطق حیوانات را عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ می فهمند ولی برای ما ابهام دارد ما صداهاشو نمی فهمیم که چه می خواهند محاسنشون چی هست ولذا از این جهت که یک ابهامی دارد بهیمه گفته می شود که جمعش بهائمه.بَهيمَةُ الاَنْعامِ حالا به اصطلاح اهل ادب این اضافه ی بهیمه به انعام اضافه ی صفت به موصوف است یعنی انعام بهیمه یعنی چهارپایان زبان بسته به یک احتماله و احتمال هم هست اضافه ی بهائیمه باشد که بَهيمَةُ الاَنْعامِ بهیمه ای که انعامند همان بهائمی که مراد همان انعامند.نه همه ی بهائم چون توو اون هم بهائمند.اما انعام همان گاو و گوسفند و شتر این هم احتمال اضافه ی بهائیمه است ممکنه اضافه ی بهائیمه باشد یا اضافه ی صفت به موصوف باشد.بهرحال در آنجا که می خواهند حیوانات را بکشند ذبح کنند وظیفه دارند که یاد خدا کنند اسم خدا ببرند بر بهائم انعام موقع ذبحشان وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ في أَيّامٍ مَعلوماتٍ عَلىٰ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ اون چهارپایان زبان بسته ای که خداوند رزق مردم قرار داده بعنوان یک رزقی موهبتی به آنها داده است آنجا که می خواهند ذبح کنند با نام خدا ذبح کنند.اسم خدا ببرند بر اون حیواناتی که موقع ذبحشان است. وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ في أَيّامٍ مَعلوماتٍ در اون ایام تشریق که در آن ایام ذبح می کنند گوسفند ها را حیوانات را که اگر روز عید هم داخل باشد در ایام معلومات خب این هم یا تمام دهه معلومات باشد بهرحال این در آن ایام باید باشد که بَهيمَةُ الاَنْعامِ را ذبح می کنند اسم خدا ببرند وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ في أَيّامٍ مَعلوماتٍ عَلىٰ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ حالا یاد خدا ببرند منظور چیه؟همان تکبیراتی که هست در ایام معلومات گفته می شود چون تکبیراتی داریم که در نماز ظهر عید بعد از نماز ظهر روز عید قربان شروع می شود تا نماز صبح روز سیزدهم.15 نماز بعد از 15 نماز آن تکبیرها گفته می شود اَللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ أَکْبَرُ اللَّهُ أَکْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اَللَّهُ أَکْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اَللَّهُ أَکْبَرُ على ما رزقنا من بهيمة الأنعام مراد این ذکر است اینها منظور هست که 15 نماز گفته می شود بعد از 15 نماز بعد از نماز ظهر روز عید تا نماز صبح روز سیزدهم آنهایی که در منا هستند آن کسانی که در بلاد دیگه هستند در منا نیستند 10 نماز یعنی بعد از ظهر نماز عید روز عید و تا نماز صبح روز دوازدهم می شود.10 نماز اونهایی که در منا هستند بعد از 15 نماز اونهایی که در غیر منا هستند بعد 10 نماز احتمال دارد که این وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ مراد همان تکبیر باشد یا خیر.مطلق دیگه.به طور مطلق از مصادیق ذکر خدا اون هست.اون تکبیرات از مصادیق ذکر است.این هم محتمله بهرحال خب با اینکه در آنجایی که گوسفند ها را می کشند خب این که تنها کار بسم الله گفتن نیست ذکر خدا گفتن.خب کارهای دیگری هم هست گوسفند انتخاب کنند مثلا چجور بکشند ولی روی ذکر تکیه شده در اینجا معلوم می شود قسمت عمده ی در حج همان یاد خدا بودن است.خب قسمت عمده ی آن است.اونی که اصالت دارد یاد خدا بودنه.بقیه تحت شعاع اون مطلبه.اگر تحت شعاع واقع شد در ضمن یاد خدا همه اش درسته وگرنه اگر یاد خدا توجه قلبی به خدا مقصود اصلی نباشد بقیه به حساب نمیاد ولذا قرآن روی اینکه حالا گوسفند باشد گاو باشد شتر باشد چاق باشد یا لاغر باشد اینها را توجهی ندارد نه یاد خدا وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ عمده یاد خدا بودنه.بسم الله منظور است.از شما خواسته این بسم الله واقعی داشته باشید.واقعا به نام خدا شروع کنید به نام خدا انجام بدهید به نام خدا ختم کنید که حال توجه به خدا در دلهای شما زنده بشود.اون هدف اصلی ذاکر بودنه.بقیه البته تحت شعاع این مطلب واقع می شود.قسمت عمده همانه. عَلىٰ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ البته همه چیز دارد حج بُعد اقتصادی دارد بعد اجتماعی دارد بعد سیاسی دارد و بعد اخلاقی دارد بعد روحی همه ی اینها را دارد.اما اونی که اصالت دارد همان مسئله ی یاد خداست.اگر او در دلها زنده بود حاکم بود بر همه ی ابعاد همه ش درسته.وگرنه او نباشد بقیه هر چه هم باشد این مطلوب عند الله نیست یعنی اونی که هدف بوده تامین نشده پس وَيَذكُرُوا اسمَ اللَّهِ في أَيّامٍ مَعلوماتٍ عَلىٰ ما رَزَقَهُم مِن بَهيمَةِ الأَنعامِ ۖ فَكُلوا مِنها مقداری ازش بخورید از حیواناتی که می کشید وَأَطعِمُوا البائِسَ الفَقيرَ و قسمتی هم به بینوایان فقیر اطعام کنید.آقایان فقها هم فتوا می دهند که سه قسمت بشود دیگه.آنجا قربانی که می کشند یک قسمت خود انسان خود آن زائر میل کند و یک قسمت هم صدقه بدهد و یک قسمت هم هدیه کند به مومنین این قسمت هست.اگر بتواند واجبه این کار را بکند.سه قسمت کند که هم خودش كُلوا مِنها خودتان بخورید از اونی که می کشید در آنجا وَأَطعِمُوا البائِسَ الفَقيرَ وهم بینوایان فقیر مستمند را هم اطعام کنید و حالا خب شرایط جوری ست که نمی کنند این کار را غالبا.اینها کشته می شوند زیر خاک ها دفن می کنند یا می مانند آنجا از بین می رود.خب حالا اینها یک نقصی ست که فعلا هست تا چجور بتوانند برطرف کنند که آن گوشت ها با اون همه زیادی که هست از بین نرود زیر خاک دفن نشوند و ضایع نشوند حالا تا بحال که نشده نتوانسته اند بله.به این جمله ی أَطعِمُوا البائِسَ الفَقيرَ عمل کنند.به اون خشکی و جنودی که دارند روحانی نمایان وهابی ها خشونت هایی که دارند خشکی که دارند می گویند نمیشه از مکه بیرون برود.گوشت ها را باید در خود مکه صرف بشوند.اون هم که هیچ احتیاج نیست.آن مقدار خب دفنش می کنند.خب این خودش نقصیه و حالا که در روایات ما داریم از امام صادق ؟ع؟ می گویند:اگر ما می گفتیم که از مکه بیرون نبرید برای اینکه آنروز در مکه مورد حاجت بود.مستمند زیاد بودند و گوشت ها آن مقدار نبود که بیش از حد احتیاج مکه باشد ولی اون روز فرمودند که زمان ما این جور نیست.در مکه زیاد مورد احتیاج نیست.لازمه که خارج کنند به خارج مکه ببرند به جاهایی که مورد احتیاجه برسانند.پس این دستور اینه منتهی اونا خشکی دارند جنودی دارند و دیگه نمی شود از مکه بیرون برود.نتیجه اش همان تجزیه ی این همه مال عظیم می شود دیگه.خب این یک جمله در اینجا و جمله ی اول آیه بود که ترجمه نشد. لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم لازمه حجاج بروند در مکه منافع خود را با چشم خود ببینند مشاهده کنند آن چرا که شنیده اند آنجا ببینند. لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم منافع و فوائدی که در زندگی احتیاج به آن دارند در آنجا ببینند حالا منافع زیاده که این منافع مطلقه دیگه.حالا باز هم منافع اقتصادی باشد منافع اجتماعی باشد منافع سیاسی باشد اخلاقی باشد باز هم یکی از اون منافع و بهره های عمده همان منفعت توحیدی است.بروند در آنجا توحید را و آن آثار غیبی را در آنجا مشاهده کنند.خلائق عادات را اعجاز را و حقانیت اسلام را و حقانیت رسالت را آنجا مشاهده کنند با چشم خود ببینند.ببینند یک ساختمان کعبه خب یک خانه ایست خیلی ساده با سنگ و گِل هم ساخته شده یک ساختمان ساده ای که اون توو هیچی هم ندارد نه حال دارد نه اتاق پذیرایی دارد نه اتاق خواب دارد نه مطبخ و آشپزخانه دارد اینها نیست.یک بقولی اتاقکی آنجا ساخته شده از سنگ این همه در دنیا قصرها کاخ های سلاطین با استحکام ساخته شده با شوکت و عظمت همه از بین رفته با خاک یکسان شده.

گویی که کجا رفتند اون تاجوران یک یک بر باد شده یک‌سر، با خاک شده یک‌سان

همه از بین رفته اند هیچی باقی نیست اما این خانه ای که به این سادگی ساخته شده 4000 سال قبل تقریبا بدست یک مرد الهی به کمک فرزندش پدر و پسر ساخته اند و علی رغم حوادثی که پیش آمده برای نابود کردن آن خانه ویران کردنش نشده.به همان حال سر به آسمان کشیده با جلالت باقی مانده در اعصار بعدی هم همچنان به حفظ خدا باقی خواهد ماند این خودش خارق العاده است.بقای این ساختمان اعجاز دارد.اصلا بقائش اعجاز دارد.چه جور مانده در مقابل این همه حوادث سوانحی که برای ویرانیش به کار بردند قدرت های عالم نتوانستند باقی مانده و هم جاذبه اش عجیبه.خب جذبه هم دارد.کشش عجیبی دارد این همه ساختمان های زیبا در عالم قصرها کاخ ها در مناطق خوش آب و هوا خب در دل ها ننشسته که دل ها را بکشد و جذب کند ببره.اما عجب جذبه ای خود کعبه دارد موسم حج که می شود همین قدر که بله منادی حق در عالم اسلام ندا داده می شود برای حج از همه جای عالم جنب و جوشی پیدا می شود و از همه جای عالم که مسلمانها هستند.حرکت می کنند نژادهای مختلف رنگها مختلف زبانها مختلف آداب مختلف همه حرکت می کنند بسمت مکه وارد می شوند با شوق و شور و این همه زحمت ها می رسند همین که به مسجد الحرام که وارد می شوند تا چشم شان به کعبه که میفتد مثل اینکه به محبوب خود معشوق خود رسیده اند.می بییند چگونه عاشقانه می چرخند دور کعبه.خانه ی محبوب را در آغوش گرفته اند مانند اولادی که به دامن مادر پناهنده بشود کعبه هم مانند مادری که دامن باز کند فرزندان خودش را در آغوش بگیرد به فرموده ی مولی المتقین ؟ع؟ یردونه ورود الأنعام، و یألهون إلیه ولوه الحمام چنان دور کعبه با شتاب و عجله می چرخند مانند اون شترهای تشنه ای که مدتی تشنه مانده اند وقتی بسمت آب که می روند هی از هم سبقت می گیرند.همدیگر را عقب می زنند با شتاب می روند که خود را به آب برسانند.این چنین مردم بسمت کعبه می روند.خودشان را همدیگر را عقب می زنند که زودتر برسند مانند کبوتران یألهون إلیه ولوه الحمام مانند کبوترانی که بال و پر می گشایند بسمت بچه ها و لانه های خودشان بروند.این چنین می روند که انسان وقتی مقابل مسجد الحرام می رسد و چشمش به کعبه می افتد آنها که حالی دارند قلبشان می لرزد تن مرتعش می شود چشم ها اشک بار می شود الحمدلله الذی عظمک بی اختیار می گویند الحمدلله الذی عظمک و شرفک خدا را شکر که تو را عزمت داده ای خانه ی سنگی که از سنگ ساخته شده ای عظمک و شرفک و کرمک و جعلک مثابة للناس و امنا و مبارکا و هدی للعالمین با این اشتیاق قلبی می روند جلو. اَللّٰهُمَّ الْبَیْتُ ‏‎ ‎‏بَیْتُکَ،وَ الْحَرَمُ حَرَمُکَ،وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ خدایا خانه خانه ی تو،حرم حرم تو،بنده هم بنده ی تو

آمدم بر درگهت اينك به صد فرياد و آه     از بزرگان عفو باشد وز فرودستان گناه

ما به مسکینی سلاح انداختیم الغیاث از جور خوبان الغیاث

می روند مانند همان بچه ای که دنبال مادرش برود.دور عاشقانه می چرخند.این خودش عظمت نیست؟

لِيَشهَدوا مَنافِعَ لَهُم بروند ببینند با چشم خودشان مشاهده کنند خارق العاده بودن این کعبه را هم بقائا اعجاز دارد.هم اون جذبه ای که دارد اعجاز دارد و انسان واقعا بشیند دز گوشه ی مسجد الحرام در خاطراتی که به این کعبه گذشته اندکی فکر کند چه خاطراتی ببیند این کعبه و این مسجد همان مسجد الحرام و اون کعبه هست که یک روزی 3 نفر فقط دورش نماز می خواندند 3 نفر.رسول خدا بود امیر المونین ؟ع؟ بود خدیجه کبری ؟ع؟ همین 3 نفر بودند.بقیه اطرافش ابوجهل ها نشسته بودند ابوسفیان ها نشسته بودند مسخره می کردند بفرموده ی قرآن وَ إِذَا رَآکَ‌ الَّذِينَ‌ کَفَرُوا إِنْ‌ يَتَّخِذُونَکَ‌ إِلاَّ هُزُواً وقتی تو را می بینند مسخره ات می کنند می گویند این آمده مثلا برای ما دین تازه آورده می خواهد راه و رسم ما را بر هم بزند هٰذَا الَّذِي‌ يَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ‌ یه روزی 3 نفر فقط بودند دور این خانه ولی الان همان ابوجهل ها سر برآوردند ببینند کوثر را مشاهده کنند إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ببینند وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ یعنی چه؟با چشم سرشان مشاهده کنند که الان دور همین کعبه صدها هزار جمعیت حلقه می زنند اون حلقه های تو در توی نمازگزاران همه کعبه را در آغوش می گیرند دور کعبه همه می ایستند برای نماز.تا صدای الله اکبر بلند می شود اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله اون روز رسول خدا می خواست نماز بخواند در آنجا نمی ذاشتند سنگ می زدند چه می کردند گاهی در سجده که رفته بود شکمبه ی آلوده ی گوسفند را آوردند بر سرش انداختند که سر مقدسش رفت داخل شکمبه که اگر دخترش سلام الله علیها نمی آمد چه بسا نفسش بند می آمد در آنجا.حالا برخیزند ببینند این همه جمعیت شهادت در رسالتش می دهند.وقتی صدای اذان بلند می شود فوج فوج جمعیت به مسجد الحرام ریخته می شوند و بعد صف های منظم همین که موقع نماز تکبیر نماز گفته می شود همه سکوت.تمام اون شهر ساکت فقط یک نفر قرائت نماز می کند لحمد لله رب العالمین ایّاکَ نَعْبُدُ وَ ایّاکَ نَسْتَعین به رکوع می روند.همه با هم مانند برگ ها که از درخت بریزد همه به سجده می افتند این همان دعوتی ست که أَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ این با چشم خود ببینند وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ یعنی چه؟چطور فرموده نام تو را بلند آوازه می کنم حالا فعلا اینها تو را مسخره می کنند ولی نه یه روزی بیاد

مصطفی را وعده کرد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق

نام تو بر زر و بر نقره زنم

بله روز به روز بر عزتت می افزایم.کوثر بودن را با چشم خود ببینند رفعت ذکر را با چشم خود ببینند.انسان یکم مطالعه کند واقعا اون مطافی که تمام انبیاء آنجا آمده اند.اون سنگی که همه ی انبیاء بوسیدند خیلی بزرگه این خارق العاده ست یک قطعه سنگ سیاهی است تمام انبیاء اون را بوسیده اند همه ی اولیاء بوسیده اند لب های مقدس پیغمبر اکرم به اون سنگ رسیده دست های مبارک زهرا سلام الله علیها به اون سنگ رسیده.چهره ی مبارک سید الشهدا ؟ع؟ ا اون سنگ تماس پیدا کرده.اون مطاف که ما راه می رویم اونجا قدم همه ی انبیاء به اونجا رسیده.تمام اولیاء به اونجا آمده اند.همه با اون سنگ استلام پیدا کرده اند و اینها عظمت نیست آدم اندکی با فکر مطالعه کند بنشیند این خاطرات را از نظر بگذراند.این همانجاست که ناله ی امام سید الساجدین ؟ع؟ آنجا بلنده که ادم بخاطر بیاورد سر به خاک نهاده در زیر همان حِجر اسماعیل آنجا می گوید عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ، مِسْكِينُكَ بِفِنَائِكَ ، فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ ، سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ خدایا بنده ی کوچکت در خانه ات آمده.مسکینت در خانه ات آمده.فقیرت محتاجت در خانه ات آمده.اون شبها مناجات های امام سید الساجدین ؟ع؟ که طاووس یمانی می گوید که من دیدم شب بود من طواف می کردم بعد هم همه ی مردم رفتند شب از نیمه گذشته بود دیدم صدای حزینی مرا جلب کرد.خیلی گیرایی دارد.به سمت اون صدا رفتم.دیدم جوانی است آویخته به پرده ی کعبه می گوید یا مَنْ یجیبُ الْمُضْطَرَّ ای خدایی که دعای مضطر را اجابت می کنی  یا کاشف الضرّ و البلوی خدایی که ناله های دردمندان را می شنوی. قد نام وفدك حول البيت قاطبة خدایا همه ی مهمان های تو کنار خانه ات خوابیده اند.الان سلاطین درها را بسته اند.پاسبان ها گماشته اند.تنها تویی که بیداری.در خانه ات باز است.خدایا بنده ات در خانه ات آمده.خدایا اگر بنا بشود کرم تو فقط شامل اطاعت کاران باشد پس گنهکاران کجا پناه ببرند؟ ان کان عبدک لا یرجو ذو صرفی ،فمن یجد علی العاصین باالنحوی(30:53) این ناله های امام سجاد ؟ع؟ را آنجا به گوشش بشنود و هم به خاطرش بیاورند.روز هفتم ذی الحجه امام سید الشهدا ؟ع؟ در مقابل جمعیت ایستاده در همان جا با مردم صحبت می کند.مردم من اشتیاق دارم به دیدار جد بزرگوارم.اشتیاق دیدار پدر و مادرم در من پیدا شده.  ما أَوْلَهَنی إِلی أَسْلافی! إِشْتیاقَ یعْقُوبَ إِلی یوُسَفَ فردا می خواهم بروم خُیِّرَلِی مَصْرَعٌ اَنَا لاقیهِ برای من جایی که آنجا به کشتن برسم برام معین شده به آنجا می روم من کان فینا باذلاً مهجته موطناً علی لقاءاللَّه نفسه فلیرحل معنا هر که حاضر است خون دل در راه من بریزد و برای خود خودش را آماده ی لقاء خدا کند فردا با من حرکت کند اِنَّنِی راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْ شاءَ اللّهُ این خاطرات را آنجا بیاد بیاورد که حسین ؟ع؟ در مقابل جمعیت این سخنان را گفت و فردا هم از همان جا روز هشتم حرکت کرد به سمت کربلا رفت.یعنی مردم امسال قربانگاه من کربلاست.آنجا باید بروم قربانی های متعدد هم ببرم قرب در آنجا هم 72 قربانی به شهادت رساند که خواهرش زینب کبری ؟ع؟ گزارش میداد.صلو علیک یا جداه ای جد بزرگوار درود و رحمت خدا بر تو [هذا حُسَینٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّماءِ مُنْقَطَعُ الاعْضاءِ](https://hawzah.net/fa/Article/View/52964#TextH359055I1664)

پروردگارا به حقیقت امام حسین در فرج امام زمان تعجیل بفرما.گناهان ما را بیامرز.توفیق بندگی به ما عنایت بفرما.مشمول الطاف خاصه ی خودت ما را بگردان.حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.

رحم الله من قرء فاتحة مع الصلوات